



**«اهمیت، جایگاه و بایسته‌های تحصیل و تحقیق در علم کلام»  
گفتگو با آیت ا... علی ربّانی گلپایگانی**

تهیه و تنظیم:

گروه علمی کلام اسلامی جامعه الزهراء (سلام .. علیها)

«امروز شما ملاحظه کنید، هر انسانی که فرض کنید یک تبلت دستش باشد، با همه‌ی افکار و حرفه‌ای انحرافی می‌تواند روبرو و مواجه بشود؛ حالا به قدری که ظرفیت دارد. با این نگاه به مسئله نگاه کنید که شما چقدر نقش می‌توانید ایفا کنید. به نظر من این وسایل رسانه‌ای جدید، هم یک فرصت است، هم یک خطر است؛ فرصت از دو نظر، خطر از یک جهت. خطر از این جهت که ممکن است این حرفها و شبه‌ها، در ذهن جوان‌ها و در ذهن غیرجوانها اثر بگذارد و اینها را منحرف کند؛ این جهت خطر است؛ اما از دو جهت فرصت است: یکی اینکه ما مطلع می‌شویم که چه شبه‌هایی وجود دارد. یکی از مشکلات کار ما این است که ما شبه‌ها را نمی‌شناسیم. من می‌بینم خیلی از آقایان محترم خب با دانشجو مواجه‌اند، [اما] آنچه در ذهن او و در دل او می‌گذرد را نمی‌دانند. ما به برکت فضای مجازی و این رسانه‌ی عظیم عمومی می‌توانیم کشف کنیم که چه چیزهایی امروز مطرح است؛ این یک فرصت [است] که خب فرصت بسیار باارزشی است. فرصت دوم هم این است که از همین طریق می‌توانیم شبه‌ها را برطرف کنیم و آن را ازاله کنیم. بنابراین اینکه گفت «هر عسری دو یسر همراهش است»، اینجا این تهدید دو فرصت همراه خودش دارد که از این دو فرصت باید حداکثر استفاده را کرد. بنابراین ... ما کار و تلاش برای کلام را از سطح خواصی نه اینکه کم بکنیم بلکه سطح عامی و عمومی را هم حتماً مورد توجه قرار بدهیم و این، کار اساسی‌ای است که امروز لازم است انجام بگیرد.»

(در جمع مدیران و اساتید مؤسسه امام صادق علیه السلام)

۹۶/۳/۱

## مقدمه:

بنا به اهتمام مقام معظم رهبری <sup>دام عزه</sup> و با هدف آشنائی طلاب خواهر با جایگاه و ضرورت فراگیری علم کلام خصوصا در دوره معاصر، گروه علمی کلام اسلامی مصاحبه ای را با استاد محترم آیت الله علی ربانی گلپایگانی با موضوع «اهمیت، جایگاه و بایسته های تحصیل و تحقیق در علم کلام» انجام داده است. ایشان از جمله شاگردان مبرز حضرت آیت الله سبحانی و از صاحب نظران مطرح در حوزه مسائل کلامی هستند؛ آنچه در ادامه می آید متن مصاحبه صورت گرفته با جناب استاد است که ضمن چند محور «جایگاه علم کلام در حوزه معرفت دینی، اهتمام ائمه علیهم السلام نسبت به علم کلام، دانش های مکمل در آموزش علم کلام، روش تحصیل و آموزش علم کلام، ماهیت کلام جدید و فلسفه دین، ضرورت تحصیل طلاب خواهر در حوزه مباحث کلامی» تقدیم می گردد.

**گروه علمی کلام اسلامی**

**جامعه الزهرا (سلام .. علیها)**

## بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن تشکر از حضرتعالی به خاطر فرصتی که در اختیار نشریه گروه علمی کلام اسلامی جامعه الزهرا سلام الله علیها قرار دادید انشاء الله بتوانیم از راهنمایی و نکات ارزنده شما در رابطه با ضرورت و بایسته های تحصیل طلاب خواهر در حوزه مباحث کلامی بهره مند گردیم.

لطفاً بفرمایید علم کلام در هندسه معرفت دینی و در بین علوم دینی چه جایگاهی و چه اهمیتی دارد؟

**استاد ربانی:** بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و صل الله على رسول الله و آله الطاهرين. در ابتدا به این نکته توجه نمایم که مبنای حیات دینی انسان اعتقادات است و با قبول اعتقادات است که انسان وارد اسلام می‌شود. گام نخست همه انبیا نیز ارائه معارف و آموزه های اعتقادی بوده است. سیره علمی ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین‌طور بوده است. ایشان وقتی آزادی عمل داشتند و می‌توانستند در حوزه معارف اسلامی تلاش کنند، به اعتقادات توجه زیادی می‌کردند، به‌ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام. بنابراین توجه به مباحث اعتقادی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و وظیفه حوزه های علمیه و طلاب علوم دینی توجه و اهتمام ویژه به این مباحث است.

جایگاه و اهمیت علم کلام چیزی نیست که بنده در این باره مطلبی عرض کنم، بزرگان از علمای شیعه و بعضاً علمای غیرشیعه به جایگاه ویژه و ممتاز و اهمیت فوق العاده این علم تنبه داده اند و توجه کرده اند. مثلاً مرحوم علامه حلی در مقدمه کتاب «نهایة المرام فی علم الکلام» و «کشف المراد» به همین مسئله اشاره کرده است، یا جناب فاضل مقداد هم در «اللوامع الالهیه» و هم در کتاب «ارشاد الطالبین» به بیان اهمیت این علم پرداخته و دلائل افضلیت آن را نسبت به دیگر علوم اسلامی بیان کرده است. صدرالمتألهین در تفسیر قرآن کریم راجع به علمی که متکفل مسائل و مباحث اعتقادی است، ادله متعددی را ذکر فرمودند که در بین علوم اسلامی از همه علوم برتر و برجسته‌تر است. جناب خواجه نصیر الدین طوسی هم در کتاب «تلخیص المحصل» علم کلام را اساس علوم دینی دانسته و گفته است بدون این علم ورود در سایر علوم، مانند اصول فقه، فقه، تفسیر و غیره صحیح نیست، چون علم کلام و اعتقادات متکفل است که شالوده و بنیاد علوم اسلامی را در اختیار آنها قرار بدهد و تامین بکند. همان گونه که در فلسفه اولی گفته می‌شود که همه علوم در موضوعاتشان وامدار فلسفه اولی هستند که راجع به وجود من حیث الوجود بحث می‌کند، همه علوم دینی هم وامدار علم کلام هستند، مثلاً از نظر موضوع تا بحث «کلام الله» اثبات نشود، موضوعی برای علم تفسیر نخواهد بود. تا بحث «عصمت» و «حجیت قول معصوم» به عنوان کلام المعصوم اثبات نشود برای علم حدیث موضوعی نیست. تا بحث «تکلیف»، «حسن تکلیف»، «وجوب تکلیف» و «وجود تکلیف من جانب الله تبارک تعالی» اثبات نشود فقه مطرح نیست. چون فقه در واقع درباره احکام خمس تکلیفی یا احکام وضعی افعال مکلفین بحث می‌کند. یک وجه برجستگی علم کلام و اهمیت علم کلام همین معنا است که دیگر علوم دینی از نظر موضوع وامدار این علم هستند.

وجه دیگرش این است که علم کلام علم مدافع است. مثلاً اگر یک کشور را در نظر بگیریم که براساس امنیتی که وجود دارد عالمان و محققان و کاسبان و صنعتگران و دیگران به کارهای خودشان مشغول هستند و نیروی نظامی و انتظامی کشور از امنیت مرزها و امنیت داخلی پاسداری می‌کنند. علم کلام نسبت به عقاید و احکام اسلامی چنین جایگاهی دارد. یعنی دفاع می‌کند، لذا مرحوم امین الاسلام طبرسی در «مجمع البیان» در تفسیر آیه ۵۳-۵۴ سوره فرقان «**ولا تطع الکافرین وجاهدکم به جهادا کبیرا**»؛ **ای پیامبر از کافرین پیروی نکن و به واسطه آن جهاد کبیری بکن**؛ می‌فرماید ضمیر «به» در آیه برمی‌گردد به قرآن، علامه طباطبایی هم می‌فرماید: ضمیر مرجعش قرآن است که از سیاق استفاده می‌شود. با قرآن به جهاد کافران برو و جهاد بزرگی را آنجا به منصف ظهور برسان. مرحوم طبرسی می‌فرماید: این جهاد، جهاد با سلاح و شمشیر و تیر و کمان که نیست، این جهاد، جهاد فکری و علمی است یعنی با قرآن که مشتمل بر معارف اسلامی است به جهاد با کافران برو، آن هم جهاد کبیر: «ان فی هذا دلالة علی ان من اعظم الجهاد جهاد المتکلمین فی حل شبه

المبتلین».. مرحوم طبرسی صاحب کتاب «الاحتجاج»، در مقدمه کتاب روایتی آورده است که می فرماید: «علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفارینته»؛ علمای شیعیان ما مرزبانان هستند. المرابط یعنی مرزبانی که در حالت بیدار باش است، کدام مرز، آن مرزی که ابلیس و دار و دسته ابلیس پشتش کمین کرده اند. علمای شیعه، از ضعفای شیعه دفاع می کنند و آنها را نگه می دارند، حفظ می کنند و با شیطان مبارزه می کنند تا شبهات به اینها القاء نشود و دینشان دچار صدمه نشود، جهاد اینها از جهاد با کفار و مشرکین هزار هزار مرتبه افضل است. این تعبیر امام صادق علیه السلام است، یعنی یک میلیون برابر.

بنابراین در این مسئله نمی توان تردید کرد که علم کلام، علم بسیار بسیار مهمی است هم از باب موضوع سازی برای دیگر علوم، و هم از باب مدافعه و دفاع کردن از مبانی اعتقادی اسلام. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) از علما و مراجع طراز اول زمان معاصر بودند، من یک قسمتی از درس خارج ایشان را شرکت می کردم، یک روز قبل از یکی از تعطیلات مناسبتی حوزه، فرمودند: «من به آقایان علمای اعلام و خطبای محترم، توصیه می کنم که وقتی تبلیغ می روید یک مقداری از منبرتان را به مسائل اعتقادی و برای جوانها اختصاص بدهید برای اینکه شبهاتی که از طرف مخالفین و دشمنان القاء می شود تا عقاید جوانان را متزلزل نکنند اگر به مرور زمان این شبهات جا بیفتد آن وقت دیگر موضوع برای این کار ما باقی نمی ماند». این همان حرف خواجه نصیر است که فرمود اساس علوم دینی علم الکلام است. ایشان هم با این بیان فرمود. یعنی اگر کسی اعتقاداتش سست شد به نماز، روزه، به حج و سایر تکالیف دینی دیگر هم سست می شود دیگر مجال اینکه ما بیایم اینها را اجتهاد بکنیم و استنباط بکنیم و فتوا بدهیم نمی ماند. شخصیت های تراز اول شیعه جناب شیخ صدوق، جناب سید مرتضی، جناب شیخ الطائفه، که از اعلام اولیه عصر غیبت کبری و شخصیت های خیلی برجسته ای هستند، در عین این که به فقه و تفسیر و زمینه های مختلف وارد می شدند، ولی قطعاً به مسائل اعتقادی خیلی اهتمام داشتند، شیخ مفید در این میدان، حقیقتاً بی بدیل است، ایشان بود که توانست اعتقادات شیعه را از مہجوریت دریاورد و آن اتهاماتی که وارد می کردند و می گفتند شیعه از خودش چیزی ندارد، عقل گراهایشان پیرو معتزله هستند و نقل گراهایشان هم پیرو اهل حدیث هستند را پاسخ داد. کتاب «اوائل المقالات»، «شرح عقاید صدوق» و رسائل مختلف دیگری را نوشت.

از آنجا که یکی از رسالت های مهم این علم، رسالت دفاعی و مرزبانی است، علی القاعده در هر زمانی که هجمه دشمن در مرزهای عقیدتی فشرده تر و بیشتر بشود اهمیت این علم هم بیشتر خواهد شد و ما الان در چنین زمانی قرار داریم. اما متأسفانه مقدار من به الکفایه فارغ التحصیل هایی که بتوانند به خصوص در این عرصه های جدید و با این وسایل ارتباط جمعی و سبک های مدرن و فوق مدرن دشمن مقابل بکنند نداریم. من بعضی این کلیپ هایی که اینها درست کرده اند را دیده ام. برهان امکان وجوب را که یک بحث فلسفی به آن برجستگی است در کلیپی با طنز و مسخره کردن و یک قدری هم جدی زیر سوال برده، حالا یک کسی که اطلاعات کمی داشته باشد، آن شکل و شمایل کار او را مجذوب می کند. لذا حوزه و طلاب عزیز توجه و اهتمام بیشتری به این مباحث داشته باشند.

### درباره وضعیت علم کلام در عصر حضور و عنایت ائمه علیهم السلام به این علم هم توضیحاتی بفرمایید.

**استاد ربانی:** در عصر حضور، ائمه علیهم السلام به همه علوم عنایت داشتند اما به علم کلام عنایت ویژه ای داشتند، بخصوص در بحث امامت که آن زمان خیلی مطرح و محل هجمه بود. من یک وقتی این تعبیر را به کار بردم که ما اگر بخواهیم مدرن باشیم باید سنتی باشیم، یعنی چه مدرن باشیم؟ یعنی متناسب با نیازهای زمان و با استفاده از امکانات و ابزار و ادوات زمان ما به مسئولیت تبیین معارف دین و دفاع از اینها بپردازیم. یعنی به روز بودن. سنتی یعنی چه؟ یعنی برگردیم در این به روز بودن، اسوه و الگو را از حضرت امام صادق علیه السلام بگیریم. یعنی حوزه علمیه ما برگردد از نظر الگو به عصر حضرت امام صادق علیه السلام که ایشان شاگردان مختلفی برای علوم مختلف تربیت کرده بودند. مثلاً ایشان برای فقه و فتوای در مسائل فرعی، شاگردان ویژه ای مثل زراره را داشتند. در زمینه تفسیر مثل حمران بن اعین را داشتند و در زمینه عقاید یک عده ای بودند مثل قیس بن ماصر، هشام بن سالم، ابوجعفر احوال مومن طاق و جناب هشام بن الحکم. آن وقت در خصوص بحث امامت هشام بن حکم طلایه دار بود. در کتاب شریف «کافی» نقل شده که مردی از شام در سرزمین منا پیش امام صادق علیه السلام آمد و گفت من آمده ام با اصحاب شما مناظره کنم. فقط یعقوب بن اسحاق که جزء شاگردان متکلم امام نبود آنجا حضور داشت، امام به ایشان فرمود که ای کاش کلام می دانستی تا با این شخص مناظره می کردی! یعقوب بن اسحاق عرض کرد یابن رسول الله من چون شنیده بودم که شما کلام را مذمت

کردید دنبال آن نرفتیم. امام علیه السلام فرمود من که مطلقاً مذمت نکردم، من آن کلام و متکلمی را مذمت کردم که به آنچه که ما در عقاید مطرح می‌کنیم برنگردد، یعنی مسائل و عقاید نادرست را دفاع کند. قطعاً آن باطل است. امام فرمود برو بین کسی را از اصحاب متکلم ما پیدا می‌کنی بیاور، او رفت و چند نفر از جمله قیس بن ماصر و ابوجعفر احوال و هشام بن سالم را آورد. ولی هنوز امام دلش آرام نیست؛ تا اینکه هشام بن حکم آمد، با آمدن او مناظره شروع شد که داستانش مفصل است. هشام بن حکم کاری کرد که در آن جلسه آن مرد شامی مغلوب شد و امام صادق علیه السلام به هشام فرمود: «**مُتَلِکَ فِلِیتِکَلِمَ**». یعنی بر مثل تو واجب عینی است که در مسائل اعتقادی تکلم کنی. این یک نمونه است.

مرحوم شهید مطهری هم یک نکته‌ای دارد در کتاب کلیات علوم اسلامی گفته است همه می‌دانند که در بین شاگردان امام صادق علیه السلام از همه محبوب‌تر و نور چشمی‌تر -حالا این تعبیر برای من است- هشام بود که جوان‌ترین آنها هم بود. وقتی که وارد شد امام او را به صورت ویژه احترام کرد. گویا این رفتار امام برای دیگر اصحاب سنگین بود که چرا امام چنین رفتار احترام آمیز ویژه ای با او داشت. امام علیه السلام فرمود: «**هَذَا نَاصِرُنَا بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ**». شهید مطهری فرموده است: همه می‌دانند که ویژگی هشام در محدث بودن و فقیه بودن نبود، در متکلم بودنش بود. پس این احترام ویژه‌ای که امام صادق علیه السلام در بین همه شاگردان به جناب هشام می‌گذارد نه برای شأن فقاهاست یا محدث بودن اوست، بلکه برای شأن متکلم بودن اوست. خوب این هم یک نکته‌ای است.

بحث مناظره هشام با عمر بن عبید معتزلی در مسجد بصره هم فوق العاده است، امام از ایشان درخواست کرد که قضیه را برای ما بگو، گفت آقا من خجالت می‌کشم با حضور شما. فرمود نه وقتی امام شما به شما دستور می‌دهد بپذیرید و بعد قضیه را نقل کرد. جالب اینجاست که امام فرمود اینها را از کجا یاد گرفتی؟ هشام گفت آقا شیء اخذته منك فألفته. گفت ریشه مطلب برای شماست، اما این ساختار و ورود و خروجش برای خودم است. که امام فرمود: «**هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى**».

## درباره موضوع، غایت و روش علم کلام هم توضیح بفرمایید؟

**استاد ربانی:** با عنایت به این که علم کلام اعتقادات اسلامی را بررسی و مطالعه می‌کند و به دفاع از آنها می‌پردازد؛ موضوع کلام اسلامی، عقاید اسلامی و غایت آن، دفاع از آن اعتقادات است. اگر در مباحث اعتقادی شبهه و پرسشی مطرح شود، مسئولیت پاسخگویی به آنها و دفاع از اعتقادات بر عهده علم کلام و متکلمان است.

با توجه به این که اهداف علم کلام متنوع و متعدد است؛ به همین دلیل روش‌هایش نیز متعدد و متنوع است و از روش‌های گوناگون منطقی مجاز و موجه مثل قیاس، برهان، تمثیل، جدل احسن، خطابه و... استفاده می‌کند، یعنی متکلم متناسب با موضوع و هدف، روش بحث را انتخاب می‌کند؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «**ادع الی سبیل الی ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن**».

متکلم در حوزه کلام آنچه را در قرآن و احادیث مطرح شده، جمع‌آوری می‌کند و نظام می‌دهد و سپس تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد و بعد اثبات می‌کند. سپس در مقام دفاع برمی‌آید. در طول تاریخ این کارها در کلام اسلامی انجام شده است؛ اما گاهی بعضی از آنها یا بخشی از هر کدام برجسته شده است؛ مثلاً در اوایل شکل‌گیری این دانش، نظام‌مند کردن مباحث اعتقادی کار ارزشمند و لازمی بود که امثال شیخ صدوق بیشتر به این وظیفه کلامی پرداخته‌اند.

**با توجه به اهمیت آموزش و توجه به علم کلام که اشاره فرمودید، برای تحصیل هدفمند و صحیح در این حوزه دانشی، روش فراگیری و مبانی نظری علم کلام و منابع پیشنهادی شما برای تحصیل و مطالعه چیست؟**

**استاد ربانی:** علم کلام در میان علوم حوزوی، وضعیت ویژه ای دارد، نه مانند فلسفه است که از نظر منبع معرفت و روش بحث عقلی صرف باشد، و نه مانند فقه است که عمدتاً مبتنی و متکی بر نقل (کتاب و سنت) باشد، بلکه علمی عقلی- نقلی است، یعنی هم از منبع عقل تغذیه می‌کند و هم از منبع نقل و حیاتی، بدین جهت، مبانی اجتهاد در علم کلام نیز هم عقلی است و هم نقلی. از جهت نقل، علم اصول فقه، رجال و درایه علاوه علوم ادبی، از مبادی اجتهاد کلامی

است، یعنی لازم است که طلبه در این زمینه‌ها از شناخت و معرفت لازم برخوردار باشد و قوه اجتهاد و استنباط عقاید دینی از کتاب و سنت را به دست آورد. لذا این که احیاناً به نام تخصصی در کلام قبل از رسیدن به توانمندی اجتهادی، اصول و فقه کنار گذاشته می‌شود، صحیح نیست. اما در مورد مبادی عقلی علم کلام، سه شاخه علمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

۱- علم منطقی: اگر بخواهیم در حوزه کلام به صورت منطقی و عقلی وارد شویم، باید همچون علوم دیگر مبادی و مقدماتی را طی کنیم. یکی از مبادی عقاید استدلالی، منطقی است. فراگیری این علم در سطح کتاب «المنطق» مرحوم مظفر بسیار خوب است. این کتاب ادبیاتی روان و به روز دارد و مباحث را اولویت‌بندی کرده است. این روند در دیگر کتاب‌های منطقی همچون «شرح شمسیه» و «حاشیه ملاعبداللّه» رعایت نشده است.

منطق را نباید در یک دوره و یک سطح خواند و سپس آن را رها کرد، بلکه منطق را باید در سه دوره آموزش دید. وقتی به خواجه نصیرالدین طوسی به‌عنوان الگو در علم کلام می‌نگریم، می‌بینیم او از منطق شروع کرد و سپس به کلام رسید. ایشان کتاب منطق التجرید را نوشت که نقطه آغاز کتاب تجرید ایشان است و علامه حلی که از شاگردان برجسته ایشان است، این کتاب را با نام «جوهر النضید» شرح کرده است. در میان کتاب‌های قدیمی، این متن بهترین است.

طلبه باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که در دو یا سه نوبت و به طور منظم با مباحث منطقی ارتباط داشته باشد و این هم به این صورت ممکن است که در مرحله اول یک دور منطق خوانده شود و مثلاً بعد از یک سال، دوباره به کتاب مراجعه کند و حتی اگر توانست مباحثه کند، به‌خصوص در متون استدلالی و کلامی اهتمام به این باشد که قواعد منطق به صورت کاربردی اجرا شود. این کار باعث می‌شود منطق برای انسان به صورت ملکه دربیاید.

۲- فلسفه: یکی از مبادی عقاید استدلالی، آشنایی با قواعد عقلی و فلسفی است که در فلسفه اسلامی در باب هستی‌شناسی مطرح است، مرحوم خواجه بعد از منطق التجرید، مباحث فلسفه را مطرح کرده است. علامه حلی نیز در کتاب «کشف المراد»، مقصد اول و دوم را به فلسفه اختصاص داده است و از مقصد سوم به بعد به اعتقادات پرداخته است. باید مباحث فلسفی را حلاجی کرد و در آنها به ورزیدگی رسید تا مباحث اعتقادی مثل وجوب خداوند، وحدت و فاعلیت خداوند و... درست فهمیده شود. درباره خواندن فلسفه، دست کم باید بگوییم در مباحث اعتقادی، نظریات فلسفی مطرح شده است و هر کس بخواهد این نظریات را اثبات یا رد کند، باید با فلسفه آشنایی داشته باشد و آن را خوانده باشد؛ مثلاً می‌گوییم خداوند فاعل است. آیا خداوند فاعل بالقصد است یا فاعل بالرضا یا فاعل بالعنايه یا فاعل بالتجلی یا...؟ باید فلسفه خواند تا بتوان جواب درستی درباره این سوالات داد.

هدف این نیست که انسان در مسائل فلسفه تقلید کند و به خاطر بسپارد. در بحث فلسفی موضع انسان باید مشخص باشد؛ اما منطق عمدتاً بدیهیات است و انسان ناخودآگاه به آن عمل می‌کند و جای انتقاد کم است؛ ولی فلسفه فرق می‌کند؛ مسائل، اجتهادی است و در آنها آراء مختلف و متعارضی مطرح شده است، چون در مباحث اعتقادی تأثیر گذار است، باید انسان آنها را به صورت تحقیقی بررسی کند.

۳- معرفت‌شناسی: علم دیگر معرفت‌شناسی است. معرفت‌شناسی در طلیعه مباحث کلامی است. در آثار کلامی ما مباحث معرفت‌شناسی مطرح شده است، از باب نمونه کتاب «الیاقوت فی علم الکلام» اثر ابواسحاق ابراهیم بن‌نویخت - که علامه حلی آن را با نام «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت» شرح کرده - شاید نخستین متنی است که به صورت منظم در کلام عقلی نوشته شده است. مؤلف وقتی وارد مباحث می‌شود، به مسائل مربوط به شبهات سوفسطایی‌ها می‌پردازد و اینکه آیا ما مسائل بدیهی داریم یا نه؟ آیا نظر و تفکر مفید هم است یا نه؟ اینها پرسش‌های اساسی معرفت‌شناسی است که مؤلف به آنها پرداخته است. مرحوم لاهیجی در کتاب «سرمايه ایمان» به مباحث منطقی و معرفت‌شناسی پرداخته است.

«شرح مقاصد» تفتازانی هم که از آثار اهل سنت است، به مباحث معرفت‌شناسی پرداخته است. ایشان در کتاب «شرح العقائد النفسیه» که متن درسی در حوزه های علمیه اهل سنت است از علم و معرفت و ادوات معرفت - مثلاً فکر و عقل یا خبر و نقل - بحث کرده که آیا الهام از طرق معرفت است یا نه؟ اینها مباحث معرفت‌شناسی است و در بحث معرفت‌شناسی متکلمان جلوتر از فلاسفه بوده‌اند. هیچ کتاب فلسفی را نمی‌توانید بیابید که در آغاز، بحث معرفت‌شناسی را مطرح کرده باشد؛ مثلاً آیا با تفکر می‌شود به معرفت رسید یا خیر. همچنین شبهات سوفسطایی‌ها را پاسخ نداده‌اند؛ ولی متکلمان به این کار پرداخته‌اند. در این میان علامه طباطبایی مقداری منظم کار کرده‌اند و شهید مطهری و شهید صدر نیز به دنبال ایشان مطالبی دارند؛ اما نظام نوشتاری استاد مصباح یزدی در «آموزش فلسفه» کامل است و این کتاب در این زمینه قابل استفاده است، همین‌طور کتاب «مسئله شناخت» استاد مطهری و کتاب «تئوری شناخت در فلسفه ما» از شهید صدر. آیت الله سبحانی نیز در معرفت‌شناسی دو کتاب به زبان عربی و فارسی دارند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در کتاب «شناخت در قرآن» و در مقدمه

کتاب «تبيين براهين اثبات وجود خدا» مباحث معرفت‌شناسی را آورده است. ایشان به این نکته توجه داشتند که ابتدا باید مباحث معرفت‌شناسی را مطرح کرد و بعد وارد مباحث شد.

**درباره دانش‌های مکمل مورد نیاز در آموزش کلام اسلامی هم نظر مبارک خود را بفرمایید و در این زمینه منابعی را هم برای مطالعات تکمیلی معرفی بفرمایید.**

**استاد ربانی:** در علم کلام مباحثی مانند ماهیت علم کلام و تاریخ علم وجود دارد که بصیرت و توانمندی ذهن انسان را بالا می‌برد. که البته برای دانستن آنها نیاز چندانی به استاد نیست و با مطالعه هم حاصل می‌شوند. کتاب «گوهر مراد» اثر مرحوم لاهیجی در این زمینه کتاب خوبی است. شاید یگانه‌کتاب در بین شیعه است که به این مباحث پرداخته است. کتاب «شرح المقاصد» تفتازانی هم مقداری به این مباحث پرداخته است. بعد هم کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری است که ابتکار جالبی است. شهید مطهری در این کتاب برای هر یک از علوم اسلامی شناسنامه‌ای آورده است که بخشی نیز به علم کلام اختصاص دارد. آیت‌الله سبحانی استاد بزرگوار ما نیز در این زمینه کارهای زیادی کرده است. کتاب «بحوث فی الملل والنحل» ایشان در جهان شیعه منحصر به فرد است. تا به امروز در مورد ملل و نحل کتاب‌های محدودی نوشته شده است؛ مثل «فرق الشیعه» مرحوم نوبختی که فقط به فرقه‌های شیعی پرداخته یا «اوائل المقالات» شیخ مفید که عقاید شیعه و معتزله و گاهی عقاید دیگران را بیان کرده است یا کتاب «المقالات و الفرق» از سعد بن عبدالله اشعری که ظاهراً مقدار کمی از آن در اختیار است. اما کتاب «بحوث فی الملل و النحل» کتابی است جامع و مسووط درباره مذاهب و فرق اسلامی و بسیار بجا بود و هست که در حوزه علمیه از ایشان به خاطر این اثر تجلیل ویژه شود. دو کتاب هم از بنده چاپ شده است با نام «درآمدی بر علم کلام» و «ما هو علم الکلام» که به مباحث مقدماتی علم کلام پرداخته است و کتاب «فرق و مذاهب کلامی» که مذاهب و فرقه‌های کلامی در جهان را معرفی کرده است. شناخت مباحثی مانند ماهیت علم کلام، تاریخ و تطور علم کلام و مذاهب و فرقه‌های کلامی و ... به عنوان مکمل برای متکلم مفید است و بصیرت انسان را توسعه می‌دهد و در بحث‌های تطبیقی یعنی کلام تطبیقی، کمک شایانی به انسان می‌کند.

آشنایی با ادیان و فلسفه و الهیات مسیحی نیز در توانمندی متکلم در کلام و الهیات تطبیقی نقش تعیین کننده ای دارد چنانکه آشنایی با مکاتب هرمنوتیکی لازم است زیرا مبنای دیدگاه‌هایی از قبیل نسبیّت معنا یا فهم متون دینی و کثرت قرائت‌ها می‌باشد.

### **جناب استاد روش مناسب تحصیل و تحقیق در علم کلام چیست؟**

**استاد ربانی:** در باب کلام قدیم می‌توان به دو صورت متن‌محوری و مسئله‌محوری به مطالعه پرداخت.

مرحله اول: متن‌محوری: کتاب «کشف المراد» یکی از این منابع است که مقصد سوم به بعد آن برای مباحثه مناسب است. مقصد اول و دوم نیز از مبادی علم کلام است (مباحث فلسفی). مقصد سوم این کتاب به خداشناسی و ذات و صفات خدا پرداخته است. مقصد چهارم بحث نبوت، مقصد پنجم بحث امامت و مقصد ششم بحث معاد است.

منبع دیگر، کتاب «شوارق الالهام» اثر ملا عبدالرازق لاهیجی است که در عرض «کشف المراد» است. این کتاب نیز شرحی بر تجرید است. این شرح از ابتدای تجرید شروع کرده است؛ اما متأسفانه در بحث علم خداوند به اتمام رسیده است؛ با وجود این از دو جهت کتاب عمیقی است: ۱. مطالبی از فلسفه در تبیین متن آورده و گزینشش دقیق بوده است؛ ۲. کتاب تحقیقی است و نکاتی که در توضیح و نقد بیان کرده، بسیار ارزشمند است.

از بین متون اهل سنت نیز می‌توان به شرح قوشچی، از مذهب اشعری و کتاب «التمهید» ابوبکر باقلانی اشاره کرد که کتاب درسی بوده است، همچنین کتاب «الارشاد» امام الحرمین در قرن پنجم و کتاب «الاقتصاد فی الاعتقاد» ابوحامد غزالی است. بعد از او امام فخرالدین رازی است که بسیار معروف است و کتاب‌های زیادی دارد؛ از جمله کتاب‌های کلامی‌اش «المطالب العالیه»، «الاربعین فی اصول الدین» و «المحصل» است؛ جناب خواجه نصیر «المحصل» را تلخیص و نقد کرده و آن را «تلخیص المحصل» نامیده است.



اثر دیگر در میان اهل سنت کتابی است با نام «المواقف فی علم الکلام» از عضدالدین ایجی که در یک جلد چاپ شده است. به نظر می‌رسد مؤلف از مرحوم خواجه تقلید کرده و در میان اهل سنت متنی جامع و موجز بر جای گذاشته است که رقیب کتاب تجرید باشد. اگر کسی بخواهد همتا و همپای «کشف المراد» کتابی از اهل سنت نام ببرد که متن و شرحی از اشخاص معتبر داشته باشد، «شرح المواقف» است. متن درسی دیگری هم در حوزه‌های اهل سنت تدریس می‌شود به نام «شرح العقائد النسفیة» که متن آن از ابوحفص نسفی است و جناب تفتازانی آن را شرح کرده است. این کتاب حواشی بسیاری دارد.

همچنین کتابی هست که اعتقادات معتزله را بیان می‌کند. این کتاب یک‌جلدی و مختصر به نام «شرح الاصول الخمسه» از قاضی عبدالجبار همدانی است. البته ایشان کتاب مفصلی به نام «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» دارد که بیست جلد بوده و بعضی از مجلدات هنوز چاپ نشده است. جلد بیستم آن را در رد امامت شیعی نوشته و سید مرتضی کتابی به نام «الشافی» در جواب این کتاب نوشته است. سید مرتضی در این اثر، عین عبارات قاضی را نقل و آن را نقد کرده است.

در متن‌های کلامی، «کشف المراد»، «اللوامع الالهیه» و «ارشاد الطالبین» از شیعه و «شرح المواقف» جرجانی از اشاعره و «شرح العقائد النسفیة» از ماتریدیه و «شرح اصول الخمسه» از معتزله متن‌های معتبری‌اند.

از دیگر منابع شیعی، آثار شیخ مفید بدون استثنا خوب است؛ مثلاً یکی از آثار ایشان «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات» است که اعتقادات شیعه و معتزله و مرجئه و اهل حدیث را بیان کرده است. انگیزه مؤلف این بوده است که حدود و ثغور شیعه را مشخص کند؛ چرا که در گذشته، شیعه را مستقل نمی‌دانستند و جزو معتزله یا اهل حدیث به حساب می‌آوردند؛ ولی در زمان شیخ مفید شرایط از لحاظ سیاسی به گونه‌ای شد که ایشان توانست شیعه را معرفی کند. از دیگر آثار ایشان «تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد» است. شیخ مفید مرد بسیار بزرگی است. او خلل‌ها را یافته و رفع کرده است. ایشان تک‌رساله‌های زیادی دارد. کتاب‌های شیخ مفید از کتاب‌های زنده است و همیشه به آن نیازمندیم.

بعد از شیخ مفید، شاگرد ایشان سید مرتضی واقعاً مرد بزرگی است و آثار زیادی دارد. یکی از آثار ایشان «الذخیره فی علم الکلام» است و کتاب دیگرش «الملخص فی اصول الدین» است. ایشان همچنین در باب عصمت و شبهات آن کتاب «تنزیه الانبیاء» را دارد که از بهترین آثار ایشان در این باب است. در باب امامت نیز کتاب «الشافی» را نوشته است. مجموعه رساله‌های سید مرتضی در رجعت، عصمت، امامت و غیره نیز جمع‌آوری شده و در چهار جلد با عنوان «رسائل الشریف المرتضی» چاپ شده است.

از دیگر شخصیت‌های بزرگی که آثاری در اعتقادات دارند، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی است. ایشان یک دوره تفسیر نوشت تا نشان دهد شیعه منهج مستقلی در تفسیر دارد. گفتنی است نوشتن تفسیر برای اولین بار کار بسیار سختی است. در حوزه اعتقادات هم کتابی دارد به نام «الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد» که در یک جلد چاپ شده است. دیگر اثر او «تمهید الاصول» است که شرح کتاب «جمل العلم» سید مرتضی است و کتاب دیگر که که ناب و جالب و در مسئله غیبت است، کتاب «الغیبه» ایشان است که استدلالی و عمیق نوشته شده و از منابع کلامی به شمار می‌رود.

در قرن پنجم و ششم نیز بزرگانی در اعتقادات دست به تألیف زده‌اند. سدیدالدین حمّصی که ظاهراً در قرن ششم می‌زیسته، کتابی دارد به نام «المنقذ من التقليد» (التعلیق العراقی نام دیگرش است). بعد به خواجه طوسی می‌رسیم که کتاب مهمش در کلام، همان «تجرید الاعتقاد» است، لکن «قواعد العقائد» و «تلخیص المحصل» نیز از آثار ایشان است.

از دیگر منابع کلامی «قواعد المرام فی علم الکلام» ابن میثم بحرانی است که کتابخانه آیت‌الله مرعشی آن را چاپ کرده است. ایشان تفکر عقلی قوی‌ای داشته و معاصر با خواجه نصیر طوسی (۶۷۹ یا ۶۹۹) است و با محقق صاحب الشرایع هم‌دوره بوده است. محقق اول (محقق حلی) اثری در اعتقادات با عنوان «المسلک فی اصول الدین» دارد. از دیگر منابع کلامی «کشف المراد» علامه حلی است که از معروف‌ترین آثار ایشان است. ایشان کثیرالتألیف بوده است. «منهاج الکرامه» در بحث امامت، «نهج الحق و کشف الصدق» نیز از آثار او است که بسیار ارزشمند است.

مرحله دوم، مسأله محوری: طالب کلام پس از آنکه یک دوره کلام را به صورت متن‌محور مطالعه کرد، لازم است در مرحله دوم، به روش مسئله‌محوری عمل کند؛ یعنی بایستی به صورت موضوع‌محور یا مسئله‌محور تحقیقات را ادامه دهد.

دو ملاک برای اولویت‌گذاری مسائل کلامی می‌توان تعریف کرد: ۱ جایگاه مسئله در مقایسه با مسائل دیگر؛ یعنی اینکه مسئله در کلام چه جایگاهی و چه اهمیتی دارد؛ ۲ نیاز و مورد ابتلا آن مسئله.

در کلام مسائل یا مباحث مربوط به خداشناسی، جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد. در مباحث خداشناسی، بحث اصل وجود خدا و براهین اثبات وجود خدا؛ بحث صفات الهی و بحث عدل و به عبارتی افعال الهی مطرح می‌شود.

در عصر جدید شبهه‌ها و اشکال‌هایی درباره وجود خداوند مطرح شده است که باید در بخش خداشناسی به این شبهات جدید پرداخت. گفتنی است برهان امکان و وجوب از بهترین و متقن‌ترین برهان‌های اثبات وجود خدا است؛ در بحث صفات الهی هم، بحث وجودشناسی و بحث معناشناسی صفات ذات و صفات فعل خداوند مهم است. در بحث از عدل الهی نیز مسائل بسیار مهمی مثل حسن و قبح عقلی، جبر و اختیار، لطف و... مطرح شده است که از مباحث بسیار کلیدی کلام هستند.

در بحث نبوت نیز چند بحث شاخص داریم، از جمله وحی و حقیقت وحی، مسئله معجزه و دلالت آن بر صدق دعوی نبوت، فارق بین معجزه و کرامت و سحر. و حقیقت عصمت و گستره آن از مباحث مهم نبوت است.

و اما امامت که از مهم‌ترین مباحث شیعه است، بسیار اهمیت دارد، به خصوص امروزه که بار دیگر مورد هجوم جدی واقع شده و حتی کسانی به نام شیعه درباره امامت، القای شبهه و اشکال می‌کنند.

در بحث معاد نیز، بحث از تجرد نفس و بقای انسان از مباحث خیلی مهم است. همچنین بحث کیفیت معاد یعنی جسمانی یا روحانی بودن معاد یا هم جسمانی هم روحانی بودن آن و بحث تجسم الاعمال از مسائل کلیدی معاد هستند.

پس ما در کار کلامی، دو روش داریم: یکی روش متن‌محوری که مقدم است و دیگری روش مسئله و موضوع‌محوری که شش اولویت می‌توان برای آن در نظر گرفت. ملاک برای وارد شدن به بحث‌های موضوعی، یکی نقش آن مسئله و موضوع در مباحث کلامی است - مثلاً قاعده حسن و قبح قاعده‌ای کلیدی است - و دیگری اولویت مسئله است؛ مثلاً در باب امامت شبهاتی مطرح است که باید این شبهات حل شود. اولویت‌ها نیز بر اساس جایگاه و مورد نیاز بودن مشخص می‌شود. راه تشخیص آن هم این است که طلبه از منابع دست اول شروع کند و منابع جدید را نیز ببیند. طلبه باید در تحقیقاتش به منابع اصیل رجوع کند تا کار او عمیق و اصیل باشد؛ البته آثار معاصرانی همچون علامه طباطبایی، استاد مطهری و... نیز بسیار قابل استفاده است؛ اما باید از امثال سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی و دیگر اکابر شروع کرد تا عقبه کار محکم شود.

### **جناب استاد لطفاً درباره ماهیت کلام جدید و مسائلی که در کلام جدید طرح می‌شود هم توضیح بفرمایید.**

**استاد ربانی:** شاید تصور شود قدمت کاربرد اصطلاح کلام جدید در جهان اسلام به یک قرن نمی‌رسد و در همین دوره‌های اخیر مطرح شده است؛ اما واقعیت آن است که سابقه بیشتری دارد و از اواخر قرن نوزده که رابطه جهان اسلام و دنیای غرب بیشتر شد، به دنیای اسلام منتقل شد و بحث‌های جدیدی در حوزه دین و آموزه‌ها و عقاید دینی مطرح شد. قبل از همه در مصر این تحول واقع شد. اصطلاح کلام جدید نام جدیدی است که در حدود یک قرن از تاریخ طرح آن در حوزه بحث‌های دین‌پژوهی می‌گذرد. گاهی نیز از آن با عنوان الهیات مدرن (نئوتئولوژی) تعبیر می‌کنند.

در ایران اصطلاح کلام جدید را استاد مطهری به کار برد. در غرب نیز بعد از آقای ویلیام جیمز که در تعبیرش اصطلاح کلام جدید را به کار برده است، جان هیک که یکی از متکلمان مسیحی است، همین اصطلاح را به کار می‌برد. او را با عنوان پدر الهیات جدید در غرب می‌شناسند. شلایرماخر فرد دیگری است که بر تجربه دینی تأکید می‌کند و معتقد است کلام جدید به جای اینکه به عقل استناد کند یا بر وحی اتکا داشته باشد، باید بر تجربه دینی مبتنی شود. او کلام جدید را کلام و الهیاتی می‌داند که مبتنی بر تجربه دینی باشد. از ایشان نیز با عنوان پدر الهیات جدید نام برده‌اند.

درباره اینکه مقصود از کلام جدید چیست و چه تفاوتی با کلام قدیم دارد، تلقی‌ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است.

یک دیدگاه این است که کلام جدید و قدیم تنها مشترک لفظی هستند و بین این دو تفاوت جوهری وجود دارد. پرسش‌های جدید روش‌ها، مبانی و مبادی و فضای متفاوتی را حاکم کرده است که به ناچار باید به شیوه دیگری از خدا، نبوت، انسان، معاد و... سخن گفته شود.

دیدگاه دیگر این است که تجدد را وصف شبهات و ابزار معرفی می‌کند و بین کلام قدیم و جدید اختلاف جوهری قائل نمی‌شود.

دیدگاه سوم در این باره این است که تجدد را به موضوع کلام نسبت می‌دهد و می‌گوید که کلام سنتی تنها به برخی از گزاره‌های دینی ناظر به واقع پرداخته و به تبیین برهانی و دفع شبهات آنها اقدام نموده است اما از گزاره‌های ناظر به ارزش یعنی گزاره‌های اخلاقی و حقوقی و نیز پاره‌ای از گزاره‌های ناظر به واقع غفلت کرده است به همین دلیل تنها مسائل خداشناسی، صفات و افعال باری، نبوت، و معاد به حوزه دانش کلام اختصاص یافته است.

دیدگاه رایج و مشهور درباره کلام جدید این است که تجدد را وصف مسائل کلامی می‌داند به این معنا که دانش کلام در گذشته بیشتر با مسائلی در حوزه خداشناسی، و معاد شناسی روبرو بوده است اما امروزه بیشتر مباحث آن ناظر به قلمرو انسان‌شناسی و دین‌شناسی است.

اما استاد مطهری (ره) جدید بودن را وصف شبهات، مسائل، دلائل و یا مؤیدات معرفی می‌کند و تحول در علوم را منشأ این تجدد می‌داند. به عقیده شهید مطهری (ره) کلام قدیم تماما متوجه بیان مستندات و تأییداتی برای آموزه‌های دینی و رد شبهات و ایرادات وارد شده به اصول و فروع اسلام و دفاع از آنها بوده است و با توجه به اینکه در عصر ما شبهاتی پیدا شده که در قدیم نبوده است و تأییداتی یافته شده که از مختصات پیشرفت علمی جدید است و از سوی دیگر بسیاری از شبهات قدیم در زمان ما بدون موضوع هستند و شماری از تأییدات گذشته نیز ارزش خود را از دست داده اند. تأسیس کلام جدید ضروری است.

قبل از قضاوت و اتخاذ موضع صحیح در این امر باید به محورهای ثابت و متغیر بین کلام قدیم و کلام جدید توجه کرد. محورهای ثابت در کلام قدیم و جدید: موضوع علم کلام، اهداف علم کلام و روش‌های کلی بحث و استدلال در این علم است.

و اما محورهای متغیر: تجدد در مسائل، تجدد در روش‌های خاص و موردی و تجدد در زبان است.

با این بیان روشن می‌شود که کلام جدید با کلام قدیم تفاوت ماهوی ندارد، زیرا تفاوت ماهوی در یک علم در گرو تغییر در موضوع یا اغراض و یا روش‌های کلی آن است و این امور در علم کلام ثابت و لایتغیرند. پس تفاوت کلام جدید و کلام قدیم این است که در کلام جدید بعضی از مسائل جدید حول همان موضوع کلام قدیم مطرح شده که متکلم با همان هدف به بررسی، تبیین و پاسخ به شبهات در مورد آنها می‌پردازد. او در این باره از روش‌های خاص متناسب با مسأله مورد بحث و نیز مخاطب بهره می‌گیرد از باب مثال در مواردی از داده و نظریه‌های علمی جدید استفاده می‌کند، یا از نقش و کارکرد دین در زندگی مادی و معنوی انسان بهره می‌برد و نیز از زبان و ادبیات متناسب با مخاطب جدید که با فلسفه و علوم جدید آشنائی دارد، استفاده می‌کند. بنابراین در عین این که روش‌های کلی بحث و گفت‌گو ثابت است، اما روش‌های خاص انعطاف‌پذیر و تحول‌پذیر می‌باشد. همین‌گونه است، زبان مشترک و زبان خاص، و این مقدار از تحول‌پذیری برای نامیدن علم کلام معاصر به کلام جدید کافی است، زیرا در نامگذاری به قدیم و جدید، تفاوت‌های بنیادی در موضوع یا روش یا غایت و هدف لازم نیست. بدون شک، تحول در مسائل و شبهات نیز وجه دیگری برای نامیدن کلام به قدیم و جدید می‌باشد. البته بحث در این باره اهمیت چندانی ندارد و در رسالت متکلم تأثیر نمی‌گذارد در هر حال، وظیفه متکلم است که جهات یاد شده توجه داشته باشد؛ خواه آن را کلام جدید بنامیم یا مسائل جدید کلامی یا هر نام دیگری.

### لطفا بفرمایید دانش کلام با فلسفه دین چه تفاوتی دارد؟

**استاد ربانی:** فلسفه دین به معنای تفکر فلسفی در زمینه دین است. فلسفه دین دانش و عرصه‌ای است که به ارزیابی انتقادی دین و گزاره‌های دینی می‌پردازد. فیلسوف دین در پی اثبات عقاید دینی (کاری که بر عهده کلام است) و یا در پی نفی آن نیست، بلکه در پی تحلیل و تبیین باورهاست. فلسفه دین یعنی نگاهی بیرونی و عقلانی به دین. بنابراین تفاوت اصلی فلسفه دین با کلام در این است که یک فیلسوف دین بدون تعهد دینی به تحلیل مسائل می‌پردازد ولی متکلم با توجه به مبانی فکری دینی تحلیل می‌کند. اما از حیث مسائل مورد بحث میان آن دو تفاوتی وجود ندارد. اگر به کتاب‌هایی که به نام فلسفه دین و کلام جدید نگارش یافته رجوع کنید خواهید دید که مسائل مطرح در هر دو یکی است و تفاوت عمده در روش و نگرش به آنها می‌باشد. البته فیلسوفان دینی نیز متفاوت عمل کرده اند برخی واقعا موضع بی طرف ندارند، بلکه موضعی کلامی الحاد دارند یعنی تصمیم گرفته اند از تفکر الحادی دفاع کنند مانند جان هاسپرز در کتاب «فلسفه دین»؛ ولی برخی موضع بی طرف را حفظ کرده اند مانند کتاب «عقل و اعتقاد دینی» از مایکل پترسون و همکاران او.

لطفا برای مطالعه در زمینه مسائل جدید کلامی، منابع مناسبی را هم معرفی بفرمایید.

**استاد ربانی:** یکی از منابع مطالعاتی کلام جدید در جهان غرب، کتاب «براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب» است. این کتاب دو ترجمه دارد. یک ترجمه را آقای بهاء‌الدین خرمشاهی انجام داده و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی آن را چاپ کرده است. همان طور که از نام کتاب مشخص است، موضوع مباحث این کتاب برهان‌ها یا دلایلی است که در طول تاریخ الهیات مسیحی بر وجود خداوند اقامه شده است. در این کتاب این برهان‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است، با این توضیح که مباحث این کتاب در واقع بخشی از دایره‌المعارف فلسفه پل ادواردز است. در این کتاب برهان‌های مختلفی آمده است؛ از جمله پنج برهان معروف آکویناس که در قرون وسطی مطرح کرده است و شامل برهان جهان‌شناختی یا برهان امکان و وجوب، برهان حدوث، برهان علیت، برهان نظم یا اتقان صنع و برهان حرکت می‌شود. همچنین برهان‌های دیگری که بعدها در الهیات مطرح شده مثل برهان وجودی آنسلم قدیس، برهان اخلاقی کانت و برهان‌های مبتنی بر تجربه دینی در این کتاب موجود است؛ کسانی که مایل‌اند دیدگاه‌های جدید متفکران غربی را در خصوص مسئله وجود باری تعالی بدانند، می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند.

کتاب دیگر، «فلسفه دین» آقای جان هیک است. او فیلسوف و متکلم معاصر مسیحی است و مذهب پروتستان است. ترجمه اول این کتاب از بهرام راد با ویراستاری آقای خرمشاهی از انتشارات بین‌المللی الهدی است. ترجمه دوم از آقای بهزاد سالک است. گفته شده ترجمه دوم دقیق‌تر از ترجمه اول است. در این کتاب بحث برهان‌های اثبات وجود خدا و مباحث دیگری مثل شرور، وحی و ایمان، زبان دین، تکثرگرایی دینی، جاودانگی انسان و رستاخیز، سرنوشت بشر و تناسخ و... مطرح شده است. در کل می‌توان گفت این کتاب دیدگاه‌های یک فیلسوف و متکلم معاصر مسیحی را درباره مباحث الهیات ارائه می‌کند.

کتاب دیگر در این حوزه، اثری با عنوان «دین‌پژوهی» است که در دو جلد چاپ شده است. این اثر مجموعه مقالاتی است از یک دایره‌المعارف دین که زیر نظر متکلمی رومانیایی به نام میرچا الیاده نوشته شده است. در واقع بخشی از مقالات این دایره‌المعارف استخراج شده و با نام «دین‌پژوهی» چاپ شده است. آقای بهاء‌الدین خرمشاهی این کتاب را ترجمه کرده است. این کتاب درباره حوزه‌های مختلف دین، فلسفه دین، فلسفه و دین، روانشناسی دین، روانشناسی و دین، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی و دین، هنر و دین، پدیدارشناسی دین، حقیقت دین، تکثرگرایی دین، علم و دین و... بحث کرده است. اگر کسی بخواهد با فضای اندیشه و گفتمان دینی جدید در جهان غرب آشنا شوند، باید به این کتاب مراجعه کنند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی این کتاب را منتشر کرده است.

«علم و دین» اثر ایان باربور که از دانشمندان معاصر در رشته فیزیک و الهیات است. مذهب او پروتستان است. این اثر را آقای بهاء‌الدین خرمشاهی ترجمه و مرکز نشر دانشگاهی چاپ کرده است. کتاب علم و دین مباحث گسترده‌ای در علم و دین دارد. بحث را از قرون وسطی شروع می‌کند و تا به امروز ادامه می‌دهد و از چند زاویه بحث می‌کند؛ برای مثال در بحث روش‌شناسی علم و دین، روش آن دو را با هم مقایسه می‌کند و تعامل و تعارضات آنها و انواع دیدگاه‌ها را بررسی می‌کند. یک بخش از کتاب نیز به مسائل علم و دین می‌پردازد؛ مثلاً بیان می‌کند نظریه تکامل علمی با چه واکنشی در الهیات روبرو شد یا فیزیک کوانتوم وقتی مطرح شد، چه بازتاب‌هایی در الهیات داشت. خلاصه اینکه مباحث علم جدید را با آموزه‌های دینی مقایسه کرده است. این اثر کتاب خوب و دقیقی است.

کتاب «عقل و اعتقاد دینی» که درآمدی بر فلسفه دین است. اثر چهار نویسنده است که همگی از استادان الهیات غرب‌اند. این اثر در میان آثار غربی از همه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا متنی مختصر با جامعیتی نسبی است و از سوی دیگر به سبک درسی نوشته شده است؛ اگرچه نیازمند توضیح و تفسیر است. این کتاب هم‌اکنون در برخی مراکز دانشگاهی و حوزوی متن درسی است.

در میان منابعی که معرفی شد، دو کتاب از همه بهتر و دارای اولویت است: یکی عقل و اعتقاد دینی و دیگری دین‌پژوهی به دلیل تنوعی که دارد. کتاب علم و دین ایان باربور نیز بسیار کتاب خوبی است و بعد از آن کتاب آقای جان هیک دارای اهمیت است.

در دنیای اسلام درباره کلام جدید آثار شهید مطهری (ره) در مرحله اول است، مثل کتاب «عدل الهی»، «نظام حقوق زن در اسلام»، «فطرت»، «خاتمیت»، «احیای تفکر اسلامی»، «علل گرایش به مادیگری»، «فلسفه اخلاق»، «اسلام و مقتضیات زمان»، «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» که هفت یا هشت جلد کتاب است که شامل جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان و سرنوشت، انسان در قرآن، امامت و رهبری، زندگی جاوید یا حیات اخروی و... می‌شود. گفتنی است بعد از ایشان علامه جعفری و دیگر بزرگان مثل آیت الله سبحانی، آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی به مباحث کلام جدید پرداخته‌اند. البته در سال‌های اخیر، کتاب‌های متعدد دیگری هم توسط شخصیت‌ها و فضایی حوزوی و دانشگاهی در زمینه این مباحث نوشته شده است. این جانب نیز کتاب «درآمدی بر کلام جدید» را در همین باره نگاشته‌ام که در حوزه‌های علمیه خواهران و برخی مراکز حوزوی دیگر متن درسی است.

با توجه به این که در جامعه الزهراء علیها السلام در مقاطع مختلف آموزشی مباحث کلامی مورد توجه بوده و جمعی از خواهران به صورت تخصصی در این رشته مشغول به تحصیل هستند، اگر در این زمینه نکته ای که لازم است به صورت ویژه مورد توجه قرار گیرد، بفرمایید.

**استاد ربانی:** علی القاعده در مسائل علمی میان مرد و زن و حوزه های علمیه خواهران و برادران تفاوت اساسی وجود ندارد و همان نکاتی که درباره کلام قدیم و جدید بیان شد، در مورد طلاب محترم خواهر نیز صادق و ساری است. شاید بتوان به عنوان تفاوت در مسائل کلامی مورد تحقیق، گفت آن دسته از مسائل کلامی که به احکام خاص بانوان مربوط است، مانند: مسأله حجاب و عفاف، یا حقوق مدنی و اجتماعی زن از دیدگاه اسلام، و شبهاتی که در این باره مطرح شده و می شود، در اولویت است، یعنی اگر خواهران طلبه این مسائل را به صورت دقیق و عمیق بررسی کنند و به شبهات مربوط به آن پاسخ دهند، تأثیر گذاری بیشتری دارد. البته، درسامان و به انجام رسیدن چنین پژوهش هایی، نظارت و هدایت اساتید توانمند و مجرب - اعم از خواهران و برادران - لازم و ضروری است.

جناب استاد از این که فرصتی را در اختیار نشریه «کاوش های کلامی» قرار دادید، سپاسگزاریم.